

روایی‌ها و ناروایی‌های نقل به معنا؛

کاوشی در چند و چون نقل به معنا و نسبتش با تحریف و تغییر کلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۸

طاهره کریمی محلی^۱
محمد شریفی^۲
سید علی اکبر ربیع نتاج^۳

چکیده

متون گذشته و کهن، از جمله حدیث، از آنجایی که شفاهی بوده و به صورت مکتوب صادر نشده، و راویان، ای بسا از استعداد و حافظه یکسانی نداشته‌اند، امکان نقل لفظی و کامل سخنان گویندگان نشان، وجود نداشته و نقل به معنا صورت گرفته است. این اتفاق، هر چند بنا به دلایل عقلایی و مأذون بودن از سوی معصوم علیه السلام، پذیرفته است، اما آسیب‌هایی به همراه دارد. این نوشته، کوشیده است، با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، گونه‌های نقل به معنا را با تأکید بر تحریف‌زایی و تصحیف‌سازی، شناسایی و معرفی کرده و مواردی را ارائه دهد و نقد کند. دستاورد این پژوهش، با بررسی چند و چون و چگونگی تغییر نقل حدیث، و با نشان دادن مواردی کلیدی نشان می‌دهد که در صورت دگرگونی بنیادین نقل به معنا، باید در پذیرش آن، جوانب احتیاط علمی را رعایت نمود.

کلیدواژه‌ها: نقل حدیث، نقل به معنا، آسیب‌شناسی حدیث، تصحیف حدیث، تحریف حدیث.

۱. دانشجوی دکتری رشته: قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (taheri.atefe20@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه مازندران (M.sharifi@umz.ac.ir).

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران (sm.rabinataj@gmail.com).

۱. درآمد

راویان حدیث گاهی با تحفظ بر الفاظ آن، بدون تغییر واژه‌ها، آن‌ها را روایت کرده‌اند که به آن نقل الفاظ حدیث می‌گویند و گاهی شنیده‌های خود را با الفاظی دیگر، و با رعایت اصل معنا بیان کرده‌اند که به آن، نقل به معنا گفته می‌شود. شیوه اخیریکی از واقعیت‌های دوران نقل‌های شفاهی حدیث در دوسه قرن نخست تاریخ اسلام، به ویژه دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث بوده که فراگیر نبودن فرهنگ مکتوب‌سازی شنیدارها، عرفی و عقلایی بودن نقل به معنا و مجوزهای صادر شده از معصومان علیهم‌السلام، از مهم‌ترین مؤلفه‌های راهیابی این پدیده، در روایات است.

نقل به معنا را در حدیث، به شرط مخّل به معنا نبودن، برای سهولت انتقال معارف دینی تجویز نموده‌اند؛ اما از جمله آفت‌های این پدیده در احادیث، تصحیف و تحریف الفاظ روایات و مهم‌تر از آن، اجمال و نارسایی احادیث با تقدیم و تأخیر یا زیاده و نقصان وارده در آن‌ها بوده و موجب تغییر معنا و مقاصد حدیث شده است.

بنا بر این، آنچه از میراث حدیثی، اکنون در اختیار ما است، دقیقاً آن چیزی نیست که از معصومان علیهم‌السلام صادر شده باشد؛ بلکه أحياناً نقل به معنا شده است. مسأله این است که نقل به معنا، به شیوه‌های افزودن و کاستن، پس و پیش کردن و نیز بریدن عبارات‌ها و یا تبدیل الفاظ، رخ داده است و این موارد، در «حدیث محرف» و انواع تحریف نیز دیده می‌شود، که دو شبهه را به وجود آورده است: ۱. هر نقل به معنا، نوعی تحریف است؛ ۲. هر مطلبی در روایات تحریف شده باشد، باید نقل به معنا تلقی کرد. برای تبیین مسأله و رفع چنین شبهه‌هایی و رهایی از خطر تحریف، باید نقل به معنا و تحریف، از هم تفکیک و بازشناسی گردند. هر چند درباره هر یک از آن دو، پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته، اما درباره نسبت و نیز وجوه مشترک آن دو، تلاشی صورت نگرفته و اثری مکتوب یافت نشده است.

این پژوهش در صدد است ضمن تبیین رابطه نقل به معنا و تحریف و تصحیف، وجود وجوه مشترک نقل به معنا و تحریف و هم‌نوایی آن دو در تصرف و تغییر الفاظ بررسی کند که: آیا تحریف، نقل به معنا و یا نقل به معنا، تحریف است؟ در چه مواردی، نقل به معنا، تحریف می‌شود و از دایره نقل به معنا خارج می‌گردد؟ آیا دایره نقل به معنا، روایات تحریف شده را هم، در بر می‌گیرد، و یا این که ممکن است تحریف در موارد سهوی، در اثر نقل به معنا حاصل شود؟

۲. مفهوم‌شناسی نقل به معنا و تحریف

نقل را این‌گونه معنا کرده‌اند:

نقل الشیء، أى تحویل الشیء من موضع الی موضع؛^۴

نقل چیزی، یعنی جا به جا کردن آن.

مطلق جابه‌جایی چیزی از جایی به جایی را نیز «نَقْلَةً» گویند.^۵

نقل گاهی در جابه‌جایی اشیا و گاهی در انتقال معنا به کار می‌رود. زمخشری بر آن است که چون در نقل، گونه‌ای رساندن تحقق می‌یابد؛ یعنی شخصی، سخن فردی را به دیگری می‌رساند، به این رساندن، از باب مجاز، نقل گفته‌اند.^۶ در واقع، نقل، حالت حاصل از انتقال لفظ از معنای اصلی خود به معنای دیگر است و از این حالت انتقال با توجه به صورت‌های مختلف متعددی شدنش، معانی مختلف مصدری و اسمی از جمله، رساندن، گزارش دادن، ترجمه و برگردان، حدیث، گفتار و گزارش نیز اراده شده است.^۷

معنا از ریشه «عنی یعنی عنایه» یعنی آنچه از لفظی منظور می‌شود.^۸ کاربرد اصطلاحی این تعبیر را می‌توان همان معنای لغوی دانست. معنا همان مدلول لفظ و مفهوم آن است؛ با این تفاوت که معنا، به قصد متکلم و مفهوم، به فهم مخاطب مربوط است.^۹ در سخنی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آمده است: معنا چیزی است که گوینده قصد کند تا کلامش را برای آن ابراز نماید؛ تفاوتی نمی‌کند که گوینده، خدا یا معصوم علیه السلام یا غیر ایشان باشد.^{۱۰} با این وصف، نقل به معنا، در مقابل نقل به لفظ است و نقل به لفظ، نقل عین کلام گوینده است و نقل به معنا، نقل مضمون کلام با غیر الفاظ او است.

تحریف، مصدر باب تفعیل از ریشه «حرف» به معنای کنار است. تحریف الشیء؛ یعنی اِمَالَتَهُ.^{۱۱} تحریف چیزی، به معنای کج کردن آن است. به معنای بد تعبیر و تفسیر کردن^{۱۲} و بد

۴. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۶۲؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۷۵-۶۷۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۸۶.

۵. اساس البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۱.

۶. همان.

۷. فرهنگ معاصر، ص ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷.

۸. اساس البلاغه، ج ۲، ص ۶۵۹.

۹. الحاشیه علی المنطق، ص ۳۰.

۱۰. نهج البلاغه، ص ۳۰۹.

۱۱. مفردات، ج ۱، ص ۲۲۸.

تأویل کردن نیز هست.^{۱۳} «حَرْفَةٌ عَنِ مَوَاضِعِهِ»؛ یعنی به کلام، معنای نادرست داد.^{۱۴} کلام را از جایگاه خود تغییر داد.^{۱۵} چنان‌که به فرموده قرآن کریم، یهود معنای کلام را تغییر دادند.^{۱۶} تحریف کلام، به معنای کنار زدن کلام از افاده معنای حقیقی و مراد واقعی آن است.^{۱۷} این نوع از تحریف کلام، تحریف معنوی است؛ زیرا الفاظ برای معانی خاص خود وضع شده‌اند؛ ولی در غیر معنای خود به کار رفته و معنا می‌شوند؛ در حالی که اصل، این است که الفاظ در معنای خود به کار بروند و لفظ اگر در معنای موضوع له خود به کار نرود، از معنای اصلی خود منحرف شده است.^{۱۸} تحریف حدیث را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «دگرگون کردن سند یا متن با افزودن یا کاستن یا تبدیل حرفی یا کلمه‌ای و یا عبارتی، به حرف و کلمه یا عبارت دیگر، برای اهداف نادرست».^{۱۹}

۳. روایی نقل به معنا

یاران پیامبر و امامان، از سختی و دشواری‌های نقل خبر بدون تصرف در آن‌ها شکوه کردند و به دنبال آن، به آنان اجازه داده شد که با شرایطی، می‌توانند احادیث را نقل به معنا کنند. در منابع روایی، گزارش این خواست‌ها و اجازه‌ها چنین آمده است:

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَسْمَعُ مِنْكَ الْحَدِيثَ وَلَا نَقْدِرُ عَلَى تَأْدِيَتِهِ. قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ زِدْتَ أَوْ نَقَصْتَ إِذَا لَمْ تُحِلِّ حَرَامًا أَوْ تُحَرِّمَ حَلَالًا وَأَصَابْتَ الْمَعْنَى؛^{۲۰} گفت: ای رسول خدا! ما از شما حدیثی می‌شنویم؛ ولی بر بازگویی عین آن ناتوانیم. فرمود: اگر کم یا زیاد کنی، تا وقتی که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نکنی و به معنا رسیده باشی، اشکال ندارد.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَأَنْقُصُ! قَالَ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا

۱۲. فرهنگ معاصر، ص ۱۸۲.

۱۳. اساس البلاغه، ج ۱، ص ۵۱۶.

۱۴. فرهنگ معاصر، ص ۱۸۲.

۱۵. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۷؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۴۳.

۱۶. سوره نساء، آیه ۴۶؛ سوره مائده، آیه ۱۳.

۱۷. اساس البلاغه، ج ۱، ص ۵۱۷.

۱۸. صیانة القرآن من التحريف، ص ۱۸.

۱۹. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲۰. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

بأس^{۲۱}؛ به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما حدیثی می شنوم، و آن را کم و زیاد می کنم. فرمود: اگر معانی حدیث را در نظر داشته باشی، اشکالی ندارد.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأُرِيدُ أَنْ أُرْوِيَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ، قَالَ: تَعَمَّدُ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا قَالَ: تُرِدُ الْمَعَانِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ فَلَا بَأْسَ؛^{۲۲} به امام صادق علیه السلام گفتم: سخنی از شما می شنوم و می خواهم همان طور که شنیده ام، روایت کنم؛ ولی به خاطر نمی آید. فرمود: به عمد فراموش می کنی؟ گفتم نه! فرمود: آیا معانی سخن را در نظر داری؟ گفتم: آری! فرمود: اشکالی ندارد.

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبَ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لِأَبَسَ إِنْ نَقَصْتَ، أَوْ زِدْتَ، أَوْ قَدَّمْتَ، أَوْ أَخَّرْتَ وَقَالَ: هَؤُلَاءِ يَأْتُونَ الْحَدِيثَ مُسْتَوِيًّا كَمَا يَسْمَعُونَهُ وَإِنَّا رَبَّمَا قَدَّمْنَا، وَأَخَّرْنَا وَزِدْنَا وَنَقَصْنَا، فَقَالَ: ذَلِكَ زُخْرُفُ الْقَوْلِ غُرُورًا، إِذَا أَصَبْتَ الْمَعْنَى فَلَا بَأْسَ؛^{۲۳} امام صادق علیه السلام فرمود: اگر معنای حدیث ما را فهمیدی، آشکارش کن. یکی از ائمه علیهم السلام هم فرموده است: اگر در نقل احادیث کم یا زیاد کنی و یا کلمات را پس و پیش کنی، اشکالی ندارد. یکی به امام گفت: اهل سنت حدیث را برابر با همان چیزی که شنیده اند، نقل می کنند؛ ولی ما چه بسا پس و پیش و کم و زیاد می کنیم. امام در پاسخ وی فرمود: سخنان آنان، آراسته شده و فریبنده است. اگر معنا را برسانی، اشکالی ندارد؛ پس و پیش و یا کم و زیاد کنی.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ، فَلَعَلِّي لَا أُرْوِيهِ كَمَا سَمِعْتُهُ، فَقَالَ: إِذَا أَصَبْتَ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ. إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ: تَعَالَى، وَهَلَّمَ، وَأَقْعَدَ وَإِجْلَسَ؛^{۲۴} به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما حدیثی می شنوم، ولی شاید آن را آن طور که شنیده ام، روایتش نکنم. فرمود: اگر صلب معنا را برسانی، اشکالی ندارد! این کار تنها جایگزین کردن کلمات تعالی و هلّم، واقعد و اجلس به جای هم است.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: يُجَيِّئِنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْجُرُونَ وَلَا أَقْوَى، قَالَ: فَأَقْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَدِيثًا وَمِنْ وَسْطِهِ حَدِيثًا وَمِنْ آخِرِهِ حَدِيثًا؛^{۲۵} به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم

۲۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

۲۲. همان.

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

۲۴. همان.

۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

می آیند و حدیث شما را از من می شنوند و من به تنگ می آیم و نمی توانم. امام فرمود: حدیثی از اول کتاب، حدیثی از وسط کتاب و حدیثی از آخرش برای آن ها بخوان.

اینها و جزاینها، روایاتی هستند که به صراحت یا اشاره، دلالت می کنند بر این که نقل کلام به صورتی غیر از آنچه از گوینده شنیده شده، و با حفظ معنا، اشکالی ندارد و راویان، با حفظ منظور کلام، در نقل آن آزادند.

۴. گونه های نقل به معنا و تحریف

از روایات پیشین، می توان پنج گونه نقل به معنا را به دست آورد: کاستن لفظ یا عبارت؛ افزودن لفظ یا عبارت؛ جا به جایی یا پس و پیش کردن الفاظ یا عبارات؛ تبدیل و جایگزینی الفاظ مترادف؛ تلخیص و تقطیع متن های بلند.

تحریف نیز گونه های مختلفی دارد: تحریف در مقیاس کلمات؛ اعم از نقطه، حروف و حرکات که شامل تصحیف می شود و تحریف عبارت، اعم از تقطیع و تقدیم و تأخیر عبارات آن.^{۲۶} با این حساب، حدیث مُحرّف، حدیثی است که در آن زیاده یا نقصان یا تبدیل کلمه ای به کلمه دیگر باشد.^{۲۷}

۵. تفاوت نقل به معنا با تحریف

تفاوت تحریف با نقل به معنا در این است که در نقل به معنا، راوی، قصد ندارد در معنا تصرّف کند؛ خواه با اضافه کردن یا کاستن لفظ یا عبارت؛ خواه با جابه جا کردن لفظ یا عبارت؛ خواه تبدیل لفظ یا عبارت؛ خواه با تقطیع و تلخیص و اختصار حدیثی مفصل؛ در حالی که تحریف، تصرّفی با انگیزه تغییر معنا است.^{۲۸}

از نظر عالمان و محدثان، تغییر در صورتی که مخّل به معنای کلام نباشد، نقل به معنا و جایز است.^{۲۹} در صورت مخّل معنا بودن، تحریف و ناروا است؛ زیرا باعث قرار گرفتن حدیث در شمار احادیث محرّف و از نوع حدیث وضع شده، تلقی می گردد.^{۳۰} موارد هم خوان نقل به

۲۶. فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ، ص ۲۸۹ و ۳۶۷.

۲۷. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲۸. همان، ص ۲۷۴.

۲۹. همان، ج ۳، ص ۲۲۸؛ الرعايه فی علم الدرایه، ص ۳۱۱ و ۳۱۵.

۳۰. مقیاس الهدایه، ج ۵، ص ۲۲۴.

معنا و تحریف عبارت‌اند از:

۱-۵. تغییر در حروف و حرکات

روایات، به ویژه در عصر نزول، به دلیل نقطه و شکل و آوا نداشتن، چه بسا دستخوش تصحیف و تحریف گردیده باشند، و یا راوی در شنیدن و به خاطر سپردن کلام معصوم ﷺ، اشتباه کرده و آن را آن‌گونه که شنیده، نقل یا مکتوب نکرده باشد. برخی چون مامقانی^{۳۱} تحریف یا تصحیف را به عمدی و غیرعمدی بودن تغییر حروف منوط می‌دانند؛ زیرا تغییر حروف، موجب تغییر لفظ شده، و در نتیجه، مایه تغییر معنا می‌شود. نیز اگر در جریان نقل به معنا، ناخواسته، کلمه‌ای تغییر کند، نتیجه آن، تحریف است؛ مانند مواردی که راوی به دلیل عرب زبان نبودن، نتوانسته الفاظ روایت را به درستی ادا نماید، و حرفی را به حرف دیگر، تبدیل و کلمه را دگرگون کرده است؛ چنان‌که برخی غیر عرب‌ها، حرف «کاف» را به جای «قاف» و «دال» را به جای «ذال» تلفظ می‌کردند؛ مانند حدیثی که طارق بن شهاب از شهاب از سلمان نقل کرده است:

دَخَلَ رَجُلٌ الْجَنَّةَ فِي دُبَابٍ وَ دَخَلَ رَجُلٌ النَّارَ فِي دُبَابٍ...؛

مردی به خاطر مگسی وارد بهشت شد و مرد دیگری، به همان خاطر، وارد جهنم شد.

بنا به نظر اعمش، سلمان به دلیل عجمی بودن، «دُبَاب» را «دُبَاب» تلفظ می‌کرد.^{۳۲} در این صورت، زبان راوی دلیل قوی‌ای بر نداشتن انگیزه تحریف و تغییر از سوی وی است. با این وجود، بنا به نظر کسانی که تصحیف را اختصاص به تغییر لفظ از حیث نقطه دانسته‌اند،^{۳۳} واژه «دُبَاب» در نقل وی، به «دُبَاب» تصحیف گردیده و این‌گونه تغییر را هر چند بتوان در عنوان تحریف قرار داد، ولی استفاده از این‌گونه کلمات، رایج نبوده، بلکه می‌تواند به نقص رسم الخط مربوط باشد و ممکن است سهوی رخ داده باشد.^{۳۴} از این رو، تصحیف خواندنش مناسب‌تر است؛ هر چند از نظر کسانی، تبدیل کلمه‌ای به کلمه دیگر،

۳۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳۲. الکفایه، ص ۱۸۵.

۳۳. درایه الحدیث، ص ۹۶-۹۵.

۳۴. همان، ص ۹۶.

تحریف است.^{۳۵}

با این وصف، گاهی لفظ با تغییر نقطه، چنان تغییر می‌کند که کلام تحریف می‌شود؛ مانند تصحیف واژه «عروش» به «عروس» در این روایت:

فلست لمالک أن لم نزرکم بساحه دارکم منّا ألّوفا، ننتزع العروس عروس وّجّ و تصیح دارکم منکم خلّوفا.^{۳۶}

«عروش» به معنای چوب بست یا داربست‌های تاک انگور است که به معنای عروس شهر طائف تغییر کرده است. این تغییر هر چند تصحیف است، ولی مصداق تحریف نیز هست. نیز مانند تبدیل کلمه «قُل» به «كُل» از زبان محکول که مردی اعجمی بود و نمی‌توانست قل بگوید، و تحریف محسوب می‌شود.^{۳۷}

از موارد تغییر در الفاظ، تغییر آوا است و نمونه‌اش، لفظ «عَنْزَه» به معنای «نیزه» و «عَنْزَه» به سکون نون، به معنای «بزماده»^{۳۸} است که فردی اعرابی، لفظ عَنْزَه را به «عَنْزَه» تصحیف و آن را «شاه» معنا کرد، و معنای «عَنْزَه» را تغییر و در نتیجه، تحریف رخ داد؛^{۳۹} زیرا بنا برگفته خطیب بغدادی، درست ادا نکردن حرکات کلمات حدیث، تحریف کلام است.^{۴۰} نیز می‌توان این تغییر را تصحیف معنوی هم خواند؛ زیرا بنا به نظر کسانی، تصحیف معنوی، ناظر به برداشتی است که راوی در نقل به معنا، معنای واژه‌ای را به غیر از معنایی که در اصل حدیث بوده، برگردانده که به تغییر معنا منجر می‌شود.^{۴۱} می‌توان آن را تحریف معنوی کلام دانست و بین این نوع از تصحیف و تحریف، رابطه عموم و خصوص مطلق هست.

شاید از همین رو در میان صحابه پیامبر و اصحاب ائمه این شیوه معمول بود که گاهی برای ترس از اشتباه شنیداری و «نگرانی از لغزش در انتقال معنا»^{۴۲} کلمه یا عبارت مورد نظر را با تردید گفته‌اند و با علم به این که احتمالاً نقل به معنا، موجب انتقال ناصحیح کلام

۳۵. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳۶. تصحیفات المحدثین، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴ به نقل از: فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ، ص ۲۸۷.

۳۷. الکفایه، ص ۱۸۵.

۳۸. فرهنگ معاصر، ص ۷۲۷.

۳۹. درایه الحدیث، ص ۹۵؛ اسباب اختلاف الحدیث، ص ۱۴۹.

۴۰. الکفایه، ص ۱۸۸.

۴۱. الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۱۱-۱۰۹؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴۲. همان، ج ۳، ص ۲۵۳.

معصوم عليه السلام به مخاطب و یا تحریف مقاصد کلام گردد، آن را با تردید نقل می‌کردند؛ برای نمونه، از ابن مسعود، ابودرداء و انس در این زمینه احادیثی نقل شده است.^{۴۳} در روایتی از امام صادق عليه السلام درباره مسافت تلفیقی، راوی دچار تردید شده و به دلیل اشتباه شنیداری، واژه نقل کرده از معصوم را، «ویلهم» و «ویحهم» روایت کرده است.^{۴۴} به نظر مرحوم شعرانی، آنچه راوی با تردید ذکر کرده، نقل به معنا است.^{۴۵}

۲-۵. جایگزینی الفاظ و کلمات

۱-۲-۵. جایگزینی الفاظ

گاهی در روایت‌هایی، کلمات جایگزین کلماتی دیگر شده‌اند. در جایگزینی الفاظ و عبارت‌ها، اگر لفظ یا عبارتی که راوی برمی‌گزیند، مترادف یا نزدیک با لفظ و عبارت معصوم باشد، به گونه‌ای که معنای کلام حفظ گردد، نقل به معنا است، و ملاک آن، نبود تفاوت معنا با متن اصلی است؛ مانند عبارت:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَمْحَقِّ وَرَاءَ لِسَانِهِ.^{۴۶}

که در ضبط دیگر، چنین آمده است:

قَلْبُ الْأَمْحَقِّ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ؛^{۴۷}

قلب احمق در دهانش و زبان عاقل، در قلبش قرار دارد.

در این دو نقل، علاوه بر جابه‌جایی جمله‌ها، جایگزینی و تبدیل الفاظ هم صورت گرفته، و جایگزینی دو کلمه «وراء» و «فی» به جای هم در خبرهای شبه جمله، و نیز تبدیل لفظ «لسان (= زبان)» به لفظ «فی (= دهان)»، در شبه جمله دوم، خللی به معنای کلام وارد نکرده است؛ ولی اگر نسبت معنایی بین واژه جایگزین با واژه اصلی نباشد، تحریف اتفاق می‌افتد؛ برای نمونه، در تبدیل «عترتی» یا «اهل بیته» به «سنتی» در روایت ثقلین. این روایت، به چهار صورت: «عترتی اهل بیته»، «عترتی»، «اهل بیته» و «سنتی» نقل شده است و ضبط غالب

۴۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۲۰، ۳۰۶؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۲۷؛ الکفایه، ص ۲۰۶، ۲۰۵.

۴۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ج ۲، ص ۴۶۶.

۴۵. الکافی و شرح جامع، ج ۵، ص ۴۶.

۴۶. نهج البلاغه، ص ۴۵۰.

۴۷. همان.

آن «عترتی اهل بیته» است. نسبت بین «عترتی» و «اهل بیته»، عموم و خصوص مطلق است و «اهل بیته» برای تأکید بر «عترتی» و بیان آن است و کثرت طرق سه عبارت پیشین، می‌رساند که حدیث تقلین با لفظ «سنتی»، روایتی تحریف شده است؛ به دلایل ذیل:

گزارش برخی از روایات درباره پرسش از کیستی «عترت» و «اهل بیت» از شخص پیامبر ﷺ،^{۴۸} تواتر حدیث تقلین با ضبط «عترتی اهل بیته» با سندهای متعدد،^{۴۹} گزارش‌های تاریخی در ردّ ضبط «سنتی»،^{۵۰} گزارش صحیح مسلم با تکرار اهل بیته،^{۵۱} اقرار عالمان اهل سنت از تفسیر «اهل بیت» در آیه تطهیر و نزول آن درباره علی ﷺ و فاطمه ﷺ و حسنین ﷺ،^{۵۲} تواتر حدیث سفینه با ضبط «اهل بیته» و نقل آن از سوی ده تن از صحابه در طبقه اول و پنج امام معصوم ﷺ از طبقه تابعان،^{۵۳} نبود ضبط «سنتی» از حدیث تقلین در سایر جوامع اولیه حدیثی اهل سنت، از جمله مسند احمد،^{۵۴} غریب و غیر قابل استناد بودن ضبط «سنتی»،^{۵۵} ضبط «سنتی» تنها در الموطأ مالک، آن هم به صورت مرفوع و منقطع،^{۵۶} ضعف سند ضبط «سنتی» به اقرار محدثانی چون یحیی بن معین، ابوحاتم رازی، و ابونعیم اصفهانی و ابن حجر، و نیز احمد بن حنبل، ابوداود، دارقطنی و نسائی، برخی از رجال ضبط «سنتی» به دلیل وجود راویانی چون صالح بن موسی طلحی و کثیر بن عبدالله در سلسله سند که آن‌ها را متروک، غیر قابل اعتماد و کذاب و حدیثشان را منکر و ضعیف دانسته‌اند،^{۵۷} تحریف حدیث سفینه از سوی مالک با اجتهاد در عبارت «وَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ

۴۸. المسائل الجارودیه، ص ۳۹؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴۹. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۴؛ ج ۱۷، ص ۱۷ و ۲۱؛ ج ۲۲، ص ۲۲۶ و ۲۵۲؛ ج ۲۳، ص ۴۳۴ و ۴۶۲.

۵۰. مناقب ابن شهر آشوب، ص ۴۱؛ مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰؛ غایه المرام، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳ (باب من فضائل علی بن ابیطالب).

۵۲. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۳۰؛ روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۷؛ منهاج السنه، ج ۲، ص ۵۳۸.

۵۳. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۶۰؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ الأمالی، ص ۶۰؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۵؛ معجم الأوسط، ج ۸، ص ۱۰۲؛ الطوائف، ص ۱۳۲؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۳؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸.

۵۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۴؛ ج ۱۷، ص ۱۷ و ۲۱؛ ج ۲۲، ص ۲۲۶ و ۲۵۲؛ ج ۲۳، ص ۴۳۴ و ۴۶۲.

۵۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳.

۵۶. یعنی سندش به نبی اکرم ﷺ متصل نیست.

۵۷. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۵۵؛ ج ۸، ص ۳۷۷.

مِثِّي».^{۵۸} بنا براین، ضبط «سنتی» را نه می‌توان با تصحیف و براساس تشابه نوشتاری توجیه نمود و نه تشابه آوایی که شنیداری است، و نه «سنت» واژه‌ای مترادف یا شبه مترادف با «عترت» یا «اهل بیت» است که بتوان آن را از دایره تحریف خارج و در نقل به معنا جای داد.^{۵۹}

۵-۲-۲. جایگزینی جمله‌ها و عبارات‌ها

در احادیث، گاهی جمله‌ها و عبارات‌هایی جای خود را به جمله‌ها و عبارات‌هایی داده‌اند. چنین اتفاقی، براساس آسان‌گیری در نقل حدیث، و گسترش آن بوده است؛ برای نمونه، گاهی برای انحصار و یا برجسته کردن یک صفت یا ویژگی، آن را به صورت حصر بیان می‌کنند. از این رو، می‌توان جمله حصری را به جای جمله خبری ساده و یا به عکس به کار برد. اگر در این کاربرد، کلیت معنا حفظ شود و خللی به آن وارد نگردد، نقل به معنا است؛ مانند روایت پیامبر ﷺ درباره «حُبِّ وَ بَغْضِ» علی عليه السلام که به چند صورت وارد شده و نقل غالب آن، به صورت حصر است و در منابع کهن نیز به نقل از امیرالمؤمنین عليه السلام، گزارش شده است:

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: عَهْدَ إِلَى النَّبِيِّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.^{۶۰}

نیز در منابعی از امیرالمؤمنین عليه السلام به صورت متکلم بیان شده است:

عَهْدَ النَّبِيِّ إِلَيَّ لَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ.^{۶۱}

در برخی منابع، همین معنا بدون حصر، به صورت جمله فعلی آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ وَلَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ.^{۶۲}

در برخی دیگر، با عبارتی اضافه و جابه‌جایی جمله‌ها، نقل شده است:

۵۸. مفتاح الجنة، ص ۵۳-۵۴.

۵۹. فقه الحدیث، مباحث نقلی به معنا، ص ۳۱۰.

۶۰. مسند حمیدی، ج ۱، ص ۱۸۲، ۶۷، ۳۱؛ فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۷۰، ۵۶۳؛ ۶۴۸، ۶۵۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹۵ و ۱۲۸؛ ج ۸، ص ۱۳۶ و ۱۹۹؛ ج ۳، ص ۱۶ و ۸۰؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۴۷؛ ابانہ الکبری، ج ۸، ص ۲۵۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۶.

۶۱. السنه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴، ج ۲، ص ۷۱، ۱۱۳، ۱۵۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۴۳؛ سنن ابن

ماجه، ج ۱، ص ۴۲، ۱۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۰، ۸۶، ۲۲۳.

۶۲. همان.

أَبَشِرُ فَإِنَّهُ لَا يَغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ وَلَا لَأَنَّكَ لَمْ يَعْرِفْ حِرْبَ اللَّهِ.^{٦٣}

در این دوروایت، راوی در برابر حذف حرف استثناء «إلا»، وجابه جا کردن فاعل ها، معنا را حفظ کرده است. در برخی گزارش ها، جمله خبری بدون حصر و خطاب به علی علیه السلام آمده است:

يَا عَلِيُّ! حُبُّكَ تَقْوَى وَإِيمَانٌ، وَبُغْضُكَ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ.^{٦٤}

اکثر عالمان اهل سنت، در کتاب های خصائص و فضائل علی علیه السلام و نیز محققان متأخر آن ها، این حدیث را در کنار احادیث دیگری چون حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ»^{٦٥} و حدیث «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَازُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^{٦٦} آورده و از آن، به عنوان ویژگی ایشان یاد کرده اند.^{٦٧} ذهبی این حدیث را صحیح تراز حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه» دانسته،^{٦٨} و این حدیث، در هر طبقه، به تواتر از سوی فریقین نقل شده است. ابو نعیم^{٦٩} و عالمان دیگر، چون بغوی،^{٧٠} ابن عساکر^{٧١} و محققانی چون: شعیب ارنووط،^{٧٢} ابن الوزیر،^{٧٣} حسین سلیم اسد^{٧٤} و البانی^{٧٥} بر صحت آن تصریح نموده اند و بغوی صحتش را

٦٣. مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢٠٦.

٦٤. رک. همان.

٦٥. الکافی، ج ١، ص ٢٩٥ و ٤٢٠؛ ج ٤، ص ٥٦٦؛ ج ٨، ص ٢٧؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ١، ص ٢٢٩؛ ج ٢، ص ٥٥٩؛ سنن الترمذی، ج ١٢، ص ١٧٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٣؛ المصنف ابن ابی شیبه، ج ٧، ص ٤٩٥؛ المعجم الکبیر، ج ٤، ص ٤؛ ج ٥، ص ١٩٥ و ٢١٢.

٦٦. الکافی، ج ٨، ص ١٠٦؛ صحیح مسلم، ج ٧، ص ١٢٠ و ١٢١؛ سنن الترمذی، ج ٥، ص ٣٠٢ و ٣٠٤؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ٢، ص ٣٢٧.

٦٧. تذکره الحفاظ، ج ٢، ص ١٦٥.

٦٨. سیر اعلام النبلاء، ج ١٧، ص ١٦٩.

٦٩. حلیه الأولیاء، ج ٤، ص ١٨٥.

٧٠. شرح السنه، ج ١، ص ٩٣٥؛ ج ٧، ص ١١١؛ ج ١٤، ص ١١٣ و ١١٤.

٧١. مسند ابویعلی، ج ٢، ص ١١٩٤.

٧٢. العواصم من القواصم، ج ٨، ص ٧٣.

٧٣. ایثار الحق، ص ٤٠٤.

٧٤. مسند ابویعلی، ج ١، ص ٢٥٠.

٧٥. المجتبی من السنن، ج ٨، ص ١١٥.

اتفاقی^{۷۶} و ترمذی نیز آن را «حسن صحیح» دانسته است.^{۷۷} برخی نیز معتقدند که این حدیث از رسول خدا مکرر صادر شده است.^{۷۸} با این وصف، در سیاق روایت‌های پیشین، تحریف صورت گرفته و فضیلت علی برای انصاریا ابوبکر و عمر^{۷۹} و یا عرب،^{۸۰} همانندسازی شده است:

الْأَنْصَارُ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُتَّفِقٌ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.^{۸۱}

احمد و بخاری مشترکاً همین مضمون را از انس بن مالک، به صورت جمله اسمی چنین گزارش کرده‌اند:

أَيُّ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ وَآيَةُ التَّفَاقِي، بُغْضُ الْأَنْصَارِ.^{۸۲}

و یا با جابه‌جایی جمله‌ها، این‌گونه وارد شده است:

حُبُّ الْأَنْصَارِ آيَةُ الْإِيمَانِ وَبُغْضُ الْأَنْصَارِ آيَةُ التَّفَاقِي.^{۸۳}

شاید بتوان ادعای ابن تیمیه را در این جا شاهد گرفت که نه تنها افضلیتی برای انصار قایل نیست، بلکه مهاجران را افضل از انصار می‌داند.^{۸۴}

شواهد تحریف این روایت، عبارت است از:

اولاً، به لحاظ تاریخی، در زمان پیامبر ﷺ برخی از انصار همانند برخی از مهاجران، از خدا و رسولش نافرمانی می‌کردند؛ چنان‌که ثعلبه بن ابی حاطب، بعد از دست‌یابی به مال و گوسفندان فراوان با دعای پیامبر ﷺ، با نزول آیه ۱۰۳ توبه مبنی بر دریافت زکات، از پرداخت آن به مأموران پیامبر ﷺ خود داری نمود و زکات را باج و جزیه خواند و با نزول آیات ۷۵، ۷۶

۷۶. شرح السنه، ج ۱۴، ص ۱۶۸.

۷۷. سنن الترمذی، ج ۶، ص ۹.

۷۸. جواهر المطالب، ج ۱، ص ۲۳۲.

۷۹. تلخیص المتشابه، ج ۲، ص ۷۳۰.

۸۰. جامع الأحادیث، ج ۱۲، ص ۹۱.

۸۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۱۰.

۸۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۴.

۸۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۶.

۸۴. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۵۵.

و ۷۷ سوره توبه در حق وی، به ناچار زکات را نزد پیامبر ﷺ آورد؛ ولی ایشان، زکات او را نپذیرفت و فرمود: خدا مرا از دریافت زکات تو منع نمود.^{۸۵} به این دلیل، تابعینی چون قتاده و ابن جبیر، وی را «مانع الصدقه» نامیده‌اند.^{۸۶} با این وصف، چگونه می‌توان پذیرفت که پیامبر در حق انصار، به صورت کلی، چنان فرموده باشد؟!

ثانیاً، انصار تعدادی صحابی بودند که واجب الطاعه، اولی الامر یا مشمول آیه تطهیر نبوده‌اند و به هیچ رو، فضیلت خاصی بر علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نداشته‌اند تا حب و بغض آن‌ها نشانه ایمان و کفر باشد. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که عده‌ای چون ثعلبه به تصریح قرآن در شمار منافقان قرار داشته‌اند.^{۸۷} پس چگونه می‌توان، بغض کسانی که منافقانی چون ثعلبه در میان آن‌ها را معیار برای نفاق دیگر مؤمنان قرارداد؟

ثالثاً، روایت یاد شده، با روایات دیگر معارض است که به اهل بغض به علی علیه السلام وعید به جهنم داده است.^{۸۸} نمونه بارز این گونه روایات، سخن عمرو عاص در نامه‌ای به معاویه، درباره وصول خراج از وی است که از پیامبر ﷺ نقل شده که به علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَحَبَّكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ
أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.^{۸۹}

شخصی همانند عمرو عاص - که بارها مورد لعن پیامبر ﷺ واقع شده، و بارها علیه علی علیه السلام اقدام نموده - انگیزه‌ای ندارد تا به مطلبی خلاف عقیده‌اش اعتراف نماید. رابعاً، با روایاتی از انصار معارض است. بلاذری، ترمذی و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که:

كُنَّا نَعْرِفُ الْمُتَافِقِينَ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ يُبْغِضُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ ۹۰.
ما انصار منافقان را با بغضشان به علی علیه السلام می‌شناختیم.

نیز در نقلی از ابوسعید چنین آورده‌اند:

۸۵. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۴۱۶؛ تفسیر سوره بقره، ج ۲، ص ۹۶۳-۹۶۵.

۸۶. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۸۷. سوره توبه، آیه ۷۵-۷۷.

۸۸. الامالی، ص ۶۰۵.

۸۹. غایب المرام، ج ۱، ص ۱۵۷؛ ج ۲، ص ۴۷؛ مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۳.

۹۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۷.

كَانَتْ أَمَارَهُ الْمُتَأَفِّقِينَ بُغْضَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^{۹۱}

قریب همین را عکبری، ابن عقیده، واحمد، از جابر، ابوسعید وزید بن ارقم روایت کرده‌اند.^{۹۲}

با وجود چنین اضطراب و تعارض‌هایی، روایات معرّف حب و بغض انصار و امثال آن‌ها در ملاک ایمان و کفر، دلالت بر تحریف می‌کند و از اعتبار ساقط می‌شود.

۵-۲-۳. تغییر عبارت و جمله‌ها

گاهی راوی در نقل به معنا، بر اصل حدیث، لفظ یا عباراتی می‌افزاید و یا از آن می‌کاهد و یا بخشی از سخن معصوم را به چند شکل نقل می‌کند و یا سخن مفصلی را کوتاه و یا تقطیع نموده و روایت را پیچیده می‌کند و یا در موارد بسیاری، آن را تحریف می‌نماید؛ هر چند ممکن است غرضی برای تحریف نداشته، و ناآگاهانه در نقل به معنای کلام، دچار توهم و تحریف شده باشد.^{۹۳} از این رو، در نقل به معنا با وجود شرط عدم خلل به معنا، به گواهی احادیث، موارد مذکور رواست و عموم محدثان نیز این مسأله را پذیرفته‌اند.^{۹۴} بنا بر این، تا زمانی که به معنای حدیث، خلل وارد نشود، نقل به معنا، و در غیر این صورت، تحریف است. این بخش خود سه گونه دارد:

۵-۲-۳-۱. افزودن بر حدیث

افزودن لفظی یا عبارتی بر متن روایت، وجه مشترک نقل به معنا و تحریف است. گاهی راوی بر متن روایتی می‌افزاید و با این افزودن، بر معنای حدیث خلل وارد می‌کند. مانند حدیث ظهور امام زمان علیه السلام که از سوی چند صحابه با اختلاف در الفاظ و عبارات، گزارش شده است. در نقلی از عبد الله بن عمر آمده است:

لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاظِي أُسْمُهُ إِسْمِي وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.^{۹۵}

اما در نقل دیگری آمده است:

۹۱. الامالی، ص ۶۰۵.

۹۲. همان.

۹۳. علل الحدیث، ص ۱.

۹۴. الرعايه، ص ۳۱۱؛ مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۲۸.

۹۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۶.

لَا يَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي إِسْمِي إِسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^{۹۶}

نقل اول عبارت «اسمُ ابیه اسمُ ابی» اضافه دارد و در تمام اخبار شیعه و بسیاری از روایات منقول از ناقلان حقاظ و ثقات اهل سنت، تنها جمله «اسمُهُ اسْمِي» دیده می شود و عبارت «اسمُ ابیه اسمُ ابی» عبارت زاید است، و این عبارت، در روایت زائد بن ابی الرقاد باهلی است که وی را به دلیل عادتش برافزودن، قابل پذیرش نمی دانند.^{۹۷} به نظر برخی از محدثان، منصور دوانیقی به انگیزه تطبیق روایات حضرت مهدی بر فرزندش، این عبارت را به کلام افزوده است.^{۹۸} از این رو، عالمان شیعه به قرینه نبود این عبارت،^{۹۹} در نقل های دیگر روایت از سوی همان صحابه، این روایت را صحیح ندانسته^{۱۰۰} و افزوده را تحریف دانسته اند؛ اما نقل های دیگر صحابه از باب نقل به معنا، نسبت به جمله اول نقل عبد الله بن عمر، الفاضلی اضافه دارند که در معنا واحدند:

لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا يَوْمٍ وَاحِدٌ...^{۱۰۱}

و

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا وَلَا تَنْقُضِي الْأَيَّامُ.^{۱۰۲}

گاهی راوی هنگام نقل به معنا، جهت توضیح بیشتر، کلمه یا عبارتی بر حدیث می افزاید؛ مانند حدیث: «ثلاثه لا يقصرون...» که تعبیر «التاجر الأفقه» به «التاجر في افقه الفقه» تغییر یافته و سخن راوی به عنوان بخشی از حدیث تلقی گردیده و از این رو، این حدیث در ضمن نقل به معنا، دچار ادراج در متن و تحریف نیز شده است.^{۱۰۳}

۹۶. همان.

۹۷. النجم الثاقب، ج ۱، ص ۳۶۹.

۹۸. الأخبار الدخيلة، ص ۲۳۰.

۹۹. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۳۰ و ۴۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۱۰۰. كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷.

۱۰۱. المستدرک، ج ۴، ص ۴۸۸.

۱۰۲. بشاره المصطفى، ص ۲۵۸؛ المستدرک، ج ۴، ص ۴۴۲.

۱۰۳. فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ، ص ۲۸۰.

۲-۳-۲-۵. کاستن از حدیث

از دیگر وجوه مشترک نقل به معنا و تحریف، کاستن از حدیث است؛ کاستنی که خللی به معنای کلام معصوم وارد نکند؛ زیرا در نقل به معنا، ممکن است کلمه یا کلماتی از حدیث کم شود که بدون آن، معنای حدیث ناتمام می‌شود؛^{۱۰۴} مانند حدیث:

العَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.^{۱۰۵}

که گمانه تحریف درباره اش می‌رود؛ ولی شیخ صدوق آن را حدیث صحیح دانسته و معتقد است با افزودن کلمه «بارد»، معنایش تمام می‌شود:

إِنَّ الْعَسَلَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ بَارِدٍ.^{۱۰۶}

مؤید این نکته، روایتی از علی علیه السلام است که خوردن عسل را همراه با قرائت قرآن و جویدن کندور، بر طرف کننده بلغم می‌داند.^{۱۰۷} و نیز با بیان قرآن کریم درباره شفا بودن عسل سازگار است:

﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾

زیرا «ال» استغراق در «النَّاس»، دلالت بر عموم دارد و از این رو، عسل برای درمان بیماری‌های عموم مردم با مزاج سرد و یا بیماری‌های ناشی از سردی است، و قریب به یقین، به این دلیل که برای گوینده و شنونده، معهود بوده که عسل غذای گرم است و در درمان سردی به کار می‌رود، نیازی به ذکر کلمه «بارد» در نقل نبوده است.

اما گاهی کاستن از متن، کلام را چنان دستخوش تغییر می‌کند که اصل آن را از اعتبار می‌اندازد؛ مانند روایتی که فضیل بن عثمان اعور نقل کرده است:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْحَبَائِثَ يَرُوءْنَ عَنْ أَبِيكَ يَقُولُونَ: إِنَّ أَبَاكَ عليه السلام قَالَ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ. فَهُمْ يَسْتَجِلُّونَ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّمٍ. قَالَ: مَا هُمْ! لَعَنَهُمُ اللَّهُ! إِنَّمَا قَالَ أَبِي عليه السلام: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ؛^{۱۰۸}

از امام صادق عليه السلام پرسیده شد که غلات خبیث، از پدرتان روایت می‌کنند که

۱۰۴. الأضواء، ص ۱۰۴.

۱۰۵. الکافی، ج ۶، ص ۳۳۲؛ الخصال، ص ۶۲۳؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۱؛ الکتاب المصنّف، ج ۷، ص ۱۲۶.

۱۰۶. الاعتقادات، ص ۱۱۵.

۱۰۷. الکافی، ج ۶، ص ۳۳۲.

۱۰۸. معانی الأخبار، ص ۱۸۲.

ایشان فرمود: هرگاه به شناخت [امام] رسیدی، هرکارخواستی انجام بده. آنان از پس شناخت امام، در پی حلال کردن هر حلالی هستند. امام فرمود: لعنت خدا بر آنان، آن‌ها را چه شده است؟! پدرم فقط فرمود: هرگاه حق را شناختی، هرکار خیری دوست داشتی، انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود.

در این روایت با کاستن «من خیر»، جمله «فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ»، عمومیت را می‌رساند که همه اعمال درگروشناخت امام است و هرکس امام خودش را بشناسد، دیگر تکلیفی بر عهده او نیست. باطنی‌ها با استناد به عموم این خبر، عمل به تکالیف شرعی را تعطیل کردند و این خبر را ابزاری برای برداشتن تکالیف قرار داده و در نتیجه، با این باور، محرمات الهی را حلال کردند و دست از شریعت کشیدند.

۵-۲-۳. تلخیص یا اختصار

از رخداد های نقل به معنا در خبر، اختصار متن روایت است، که اگر معنا حفظ شود، پذیرفته است؛ مانند روایت امام صادق علیه السلام به نقل جمیل:

يَعْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِهِ أَصْنَافٍ: عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ عُتَاةٍ، فَتَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ عُتَاةٌ؛^{۱۹}

مردم سه دسته‌اند: عالم، آموزنده و باری به هر جهت. ما عالمانیم. شیعیان ما آموزنده‌اند. بقیه مردم هم باری به هر جهت.

همین روایت به اختصار توسط ابو خدیجه چنین نقل شده است:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ عُتَاةٌ.^{۲۰}

و همان مضمون را دارد با تعیین مصادیق.

در برابر، اگر اختصار مایه تغییر معنا شود، تحریف رخ می‌دهد؛ برای نمونه، درباره حکم قضای نماز نافله فوت شده از بیماری که نمی‌تواند نماز نافله بخواند، حدیثی از مزارم وارد شده که از امام صادق علیه السلام پرسید:

وَ كُنْتُ مَرَضْتُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لَمْ أَتَقَلَّ فِيهَا. فَقُلْتُ: أَصَلَحَكَ اللَّهُ وَ جَعَلْتُ فِدَاكَ! مَرَضْتُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لَمْ أَصَلِّ نَافِلَةً. قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءٌ؛ إِنَّ الْمَرِيضَ لَيْسَ كَالصَّحِيحِ، كُلَّمَا

۱۰۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۴

۱۱۰ همان.

عَلَبَ اللَّهُ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ فِيهِ^{۱۱۱}

من به مدت چهار ماه بیمار بودم و در این مدت نافله نخواندم، خداوند امورت را به سامان کند و فدایت گردم، من چهار ماه بیمار شدم و نافله نخواندم. فرمود: قضایی بر تو نیست. بیمار همانند سالم نیست، هر جا امر خدا چیره شد، عذر پیری در آنجا بیشتر است.

همین نقل مُرازم از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حدید به اختصار این گونه وارد شده است:

مَرَضْتُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لَمْ أَتَقَلَّ فِيهَا. فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءٌ. إِنَّ الْمَرِيضَ لَيْسَ كَالصَّحِيحِ. كُلُّ مَا عَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ^{۱۱۲}

این دو نقل نشان می‌دهد که قضای نماز نافله مانند نماز نافله مستحب است؛ اما همین حدیث مُرازم به گونه دیگری نیز مختصر شده که با دگرگون کردن معنای اصل حدیث، بر واجب نبودن اصل نماز بر مریضی دلالت دارد که توانایی اقامه آن را ندارد:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: كُلُّ مَا عَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ^{۱۱۳}

هر چیزی که خداوند با آن بر بنده غالب می‌شود، خود خداوند بهترین پذیرای عذر است.

این روایت، به دلیل اطلاقش، شامل ادا و قضا است و دلالت می‌کند بر معذور بودن بیماری که توان اقامه نماز ندارد و این مطلب، با روایات دیگری در تعارض است؛ روایاتی که در آن‌ها آمده است:

نماز در هیچ شرایطی، جز در حالت بی‌هوشی، از مریض ساقط نمی‌شود.^{۱۱۴}

حدیث اخیر نشان می‌دهد که ضعف تلخیص و اختصار از سوی راوی، باعث اختلاف مورد نظر شده است.^{۱۱۵}

۱۱۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۵۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲.

۱۱۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۰.

۱۱۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۲ و ۴۵۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۰۲.

۱۱۴. الکافی، ج ۳، ص ۴۵۱.

۱۱۵. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۶۵.

۶. تقطیع

تقطیع از دیگر موارد مشترک نقل به معنا و تحریف است. گاهی بخشی از حدیث را به خاطر طولانی بودن، تقطیع می‌کنند؛ مثل حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» که در ضمن خطبه‌ای بلند^{۱۱۶} از سوی پیامبر نقل شده و ایشان فرموده است: «در خانه‌های تان را به مسجد ببندید؛ جز در خانه رسول الله و علی علیه السلام». صحابه، عبارت «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» را به عنوان امر خدا و رسول، تقطیع شده، نقل کرده‌اند؛ به گونه‌ای که تقطیع، به معنای حدیث لطمه نزده است؛ اما برخی با انگیزه‌هایی، در آن، با جایگزینی نام «ابوبکر» به جای «علی»، در آن دست برده‌اند و بنا به گفته ابن ابی الحدید، منقبت علی علیه السلام برای ابوبکر در برابر حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»، توسط فرقه «بکریه» جعل گردیده است:^{۱۱۷}

لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ^{۱۱۸}

لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ حُوْحَهُ إِلَّا حُوْحَهُ أَبِي بَكْرٍ^{۱۱۹}

سُدُّوا عَنِّي كُلَّ حُوْحِهِ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرَ حُوْحِهِ أَبِي بَكْرٍ^{۱۲۰}

سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ^{۱۲۱}

بخاری نیز هم‌سو با آنان، لفظ «خوخه» را به جای «باب» به کار برده تا تحریف مورد نظر را پوشش دهد؛ حال آن‌که طبق گزارش‌های تاریخی، ابوبکر تا شش ماه پس از رحلت پیامبر، منزلی در مدینه نداشت تا دری از خانه‌اش به مسجد باز کرده باشد، بلکه از زمان هجرت تا مدتی بعد از خلافتش، در بیرون مدینه در محله «سُنَخ»، در منزل یکی از انصار ساکن بود.^{۱۲۲} با این وصف، این روایت، متعارض با حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» است که از طرق متعدد نقل شده^{۱۲۳} و شواهد روایی محکمی بر صحت آن وجود دارد؛ برای نمونه، احمد بن

۱۱۶. تفسیر الامام العسکری، ص ۱۸-۱۷؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۶۳.

۱۱۷. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۹.

۱۱۸. صحیح البخاری بحاشیه السنن، ج ۱، ص ۹۲.

۱۱۹. همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۱۲۰. همان، ج ۱، ص ۹۲.۹۳.

۱۲۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۸.

۱۲۲. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۷۴. ۱۷۳؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۳۸. ۱۳۶.

۱۲۳. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۳۳.

حنبل آن را با سندهای گوناگون از چند صحابه آورده است.^{۱۲۴} ثانیاً، روایات حسرت خلیفه دوم بر این فضیلت علی علیه السلام است.^{۱۲۵} ثالثاً، بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله سیوطی، به صحت و تواتر این حدیث اقرار نموده و آن را فضیلتی انحصاری برای علی علیه السلام شمرده‌اند:

قَدْ ثَبَتَ بِهَذَا الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ بَلِ الْمُسَوِّتَةِ. أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَنَعَ مَنْ فَتَحَ بَابَ شَارِعِ إِلَى الْمَسْجِدِ وَلَمْ يَأْذِنْ فِي ذَلِكَ لِأَخِي وَلَا لِعَمِّهِ الْعَبَّاسِ وَلَا لِأَيِّ بَكْرٍ إِلَّا لِعَلِيِّ لِيَكَانَ ابْنَهُ رَسُولَ اللَّهِ.^{۱۲۶}

بنا بر این، تواتر حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ» درباره علی، خود نشانه‌ای قوی بر تحریف روایات مذکور درباره ابوبکر است و شگفت این‌که ابن حجر و برخی از شارحان، در توجیه این روایت، بدون اشاره به تحریف واقع شده، تبدیل «خوخه» به «باب» را، نقل به معنا تلقی کرده‌اند؛^{۱۲۷} حال آن‌که بنا بر روایت دیگری از امام علی علیه السلام و برخی صحابه،^{۱۲۸} پس از دستور به بستن درها، عمر از پیامبر اجازه خواست که با بسته شدن در عمر، وی خوخه‌ای به مسجد باز کند، اما پیامبر نپذیرفت. عمر درخواستش را تکرار کرد تا ایشان اجازه دهد به مقدار صورتش دریچه‌ای به مسجد باز کند. پیامبر باز هم نپذیرفت. بار سوم، عمر درخواست کرد که به اندازه دید یک چشم، دریچه باز کند. پیامبر همچنان نپذیرفت و فرمود: «وَلَوْ قَدَّرَ طَرْفَ ابْرِهِ، لَمْ آذَن لَكَ: حَتَّىٰ بِهٖ اِنْدَاؤُهُ سِرِّ سَوْزَنِي! بِهٖ تَوَاجِزُهُ نَمِي دَهْم».

خوخه، هر چند گاهی معادل باب و محلی برای تردد است، اما با توجه به این روایات، معنای خوخه در عصر نزول، محل عبور نبوده، بلکه دریچه‌ای است که از سرانسان بزرگ‌تر است و انسان می‌تواند از طریق آن، محل مورد نظرش را به راحتی ببیند. صرف نظر از تحریف و جعل واقع شده، بین باب و خوخه، نه تشابه آوایی و شنیداری یا نوشتاری وجود دارد تا بتوان آن را تصحیف خواند، نه شباهت معنایی، تا با توجه به دأب بخاری در نقل به معنا کردن، بتوان این جایگزینی را با نقل به معنا توجیه نمود.

۱۲۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۵۴۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵.

۱۲۵. همان.

۱۲۶. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶.

۱۲۷. همان، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ج ۷، ص ۱۲؛ عمده القاری، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ج ۱۶، ص ۱۷۴.

۱۲۸. تفسیر الامام العسکری، ص ۱۸. ۱۷؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴.

جمع بندی

نقل به معنا، از مهم ترین تصرفات لفظی در نقل حدیث و از مهم ترین آسیب های آن است. از سویی نقل به معنا به دلیل سهولت نقل روایت، و از سوی دیگر، نبود جایگزین مناسب، و سوی سوم، راهبرد گسترش حدیث در میان توده ها، اقتضا می کرد که نقل به معنا روا شود. در عین حال، مشکلاتی هم همراه داشت و از جمله، احتمال رخداد تحریف و تصحیف در کلام، و در نتیجه، تخریب سخن معصومان علیهم السلام. نقل به معنا، دارای وجوه مشترک با تحریف است و تفاوت آن دو، در ضلَب معنای کلام است که در صورت حفظ آن، نقل به معنا است، ولی اگر نقل به معنا موجب دگرگونی در مقاصد کلام گردد، تحریف رخ می دهد.

این پژوهش با بررسی های تاریخی و کتابخانه ای و ذکر آرای حدیث پژوهان کوشیده است، طی مباحثی، با ذکر تفاوت نقل به معنای درست و نادرست، و مبانی درستی نقل به معنا، احتمال وقوع تحریف را به خاطر همسانی آن دو معرفی کند. از این رو، گونه های نقل به معنا را با ذکر مورد، بر شمرده و تفاوتش را در نقل با تحریف احتمالی یادآوری کرده و موارد متعددی از نقل و تحریف رخ داده در احادیثی را بر ملا کرده است. گونه های نقل به معنا چون تغییر حروف و آوای حدیث، جایگزینی الفاظ و عبارات، تغییر جمله ها، و جایگزینی عبارت و الفاظ و تقطیع عبارت ها مواردی از نقل به معنا هستند که تنه به تنه تحریف می زنند و گاهی مایه خلط و اشتباه می شوند و کسانی ای بسا از این اتفاق استفاده کرده و احادیثی را دستخوش تغییر کرده باشند. از این رو، ضمن توجه به روایی نقل به معنا، و شاخص های آن، باید توجه داشت که به بهانه نقل به معنا، وارد عرصه تحریف معنوی و لفظی حدیث نشود.

کتابنامه

- الإبانة الكبرى، ابن بطه العکبری، الرياض: دارالحدیث، الأولى، بی تا.
- الإحتجاج، ابومنصور طبرسی، مشهد مقدس: نشرنی، ۱۴۰۳ق.
- الاخبار الدخيلة، محمدتقی شوشتری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ق.
- ارشاد القلوب، حسن دیلمی، بی جا: شریف رضی، ۱۴۱۱ق.
- الإرشاد، شیخ مفید، قم: کنکره مفید، ۱۴۱۲ق.
- اساس البلاغه، محمود زمخشری، تحقیق: محمد باسل عیون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی فر، قم: دارالحدیث، الخامسة، ۱۴۲۷ق.

- الإستبصار، شیخ طوسی، تحقیق: حسن موسوی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
- الأضواء علی السنّه المحمديه، محمود ابوریه، قم: مؤسسه دارالکتب الإسلامی، الثانيه، ۱۴۲۸ ق.
- الإعتقادات، ابن بابویه، تحقیق: عصام عبد السيد، قم: دارالمفید، ۱۴۱۳ ق.
- الإفصاح فی الإمامه، شیخ مفید، قم: کنکره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- الأمالی، شیخ طوسی، قم: دارثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- ایثار الحق، ابو عبد الله ابن الوزير، بیروت: دارالکتب العلمیه، الثانيه، ۱۹۸۷ م.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، تهران: شرکت طبع بحار الأنوار، ۱۴۰۴ ق.
- بشاره المصطفی، عماد الدین طبری، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۵ ق.
- تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی، تحقیق: عبد الوهاب عبداللطیف، ریاض، مکتبه الحدیثه، بی تا.
- تذکره الحفاظ، شمس الدین ذهبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، الأولى، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م.
- تفسیر الامام العسکری، امام عسکری علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر سورآبادی، ابوبکر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی، بی جا: فرهنگ نشرنو، ۱۳۸۰ ش.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- تفسیر مقاتل، مقاتل بلخی، تحقیق: عبد الله شحاته، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- تلخیص المتشابه فی الرسم، ابوبکر خطیب بغدادی، تحقیق: سکینه شهابی، دمشق: طلاس، ۱۹۸۵ م.
- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق: حسن موسوی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- تهذیب التهذیب، احمد عسقلانی، بیروت: دارالفکر، الأولى، ۱۴۰۴ ق.
- جامع الأحادیث، جلال الدین سیوطی، تحقیق: گروهی از محققین، بی جا: بی نا، بی تا.
- جامع البیان، محمد طبری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- الحاشیه علی تهذیب المنطق للتفتازانی، عبد الله یزدی، بیروت: داراحیاء التراث، بی تا.
- الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، تحقیق: عبد اللطیف حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.

- حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ابونعیم اصفهانی، بیروت: دارالکتب العربی، الرابعه، ۱۴۰۵ق.
- الخصال، ابن بایویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین، ۱۳۶۲ش.
- درایه الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، قم، دفترانتشارات اسلامی، ششم، ۱۳۸۶ش.
- الرعايه فی علم الدرایه، شهید ثانی، تحقیق: عبدالحسین بقال، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- روح البیان، اسماعیل حقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- روح المعانی، محمود آلوسی، تحقیق: علی عبدالباری، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
- سنن الترمذی، ابوعیسی ترمذی، تحقیق: بشارعواد، بیروت: دارالغرب، ۱۹۹۸م.
- السنن الکبری، احمد نسائی، تحقیق وتخریج: حسن شلبی با اشراف شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
- السنن، ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: داراحیاء الکتب، بی تا.
- السنن، ابوداود سجستانی، تحقیق: محی الدین عبدالحمید، قاهره: داراحیاء التراث، ۱۳۶۹ق.
- السنه، ابوبکر بن ابی العاصم، تحقیق: محمد ناصر البانی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۰ق.
- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
- السیره النبویه، ابن هشام، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا، ۱۳۵۵ق.
- شرح السنه، حسین بغوی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و محمد زهیر، دمشق - بیروت: المکتب الإسلامی، الثانيه، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید، بی جا: داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- صحیح البخاری بحاشیه السندي، محمد بخاری، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- صحیح مسلم، مسلم قشیری، تصحیح: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
- الصواعق المحترقه، ابن حجر هیثمی، تحقیق: عبد الرحمن التركي، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۷م.

- صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، قم: التمهید، الثانیه، ۱۳۹۰ ش.
- الطبقات الكبرى، ابن سعد، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸ م.
- الطرائف، سید بن طاوس، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.
- عبقات الانوار، میرحامد حسین موسوی لکنهوی، بی جا، بی نا، بی تا.
- علل الحدیث، محمد باقر بهبودی، تهران: سنا، ۱۳۷۸ ش.
- عمدہ القاری، بدرالدین عینی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- العواصم من القواصم، محمد ابن العربی، تحقیق: محبّ الدین الخطیب، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۰۷ ق.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، بی جا: جهان، ۱۳۷۸ ش.
- غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الإمام، سید هاشم بحرانی، تحقیق: سید علی عاشور، قم: بی نا، ۱۴۲۱ ق.
- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: محب الدین خطیب، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرنوش آذرتاش، تهران: نشرنی، ۱۳۹۱ ش.
- فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسه الرساله، الأولى، ۱۴۰۴ ق.
- فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ، دوم، ۱۳۹۵ ش.
- فقه الحدیث مباحث نقل به معنا، احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۳۹۳ ش.
- الکافی الاصول والروضه و شرح جامع، مولا صالح مازندرانی، تعلیقه: میرزا ابوالحسن الشعرانی، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- کتاب العین، احمد بن خلیل فراهیدی، قم: هجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- کتاب المصنّف، عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه، تحقیق: کما یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، قم: الهادی، ۱۴۱۵ ق.
- کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- الکفایه فی علم الروایه، خطیب بغدادی، تحقیق: ابو عبد الله السورقی، المدینه المنوره: المکتبه العلمیّه، بی تا.
- کنز العمال، علاء الدین علی متقی هندی، تصحیح: شیخ صفوه، بی جا: مؤسسه الرساله،

- بی تا.
- لسان العرب، محمد بن مکرم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- المجتبی من السنن (السنن الصغری)، احمد نسائی، تحقیق: عبد الفتاح ابوغده، حلب: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
- المسائل الجارودیة، شیخ مفید، قم: کنکره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تعلیق: ذهبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- مسند ابویعلی، احمد ابویعلی الموصلی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق: دارالمأمون، ۱۴۰۴ق.
- مسند الحمیدی، عبد الله حمیدی، تحقیق و تخريج: حسین سلیم اسد، دمشق: دارالسقا، ۱۹۹۶م.
- مسند، احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر، بی تا.
- معانی الأخبار، ابن بابویه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- المعجم الأوسط، ابوالقاسم طبرانی، تحقیق: طارق بن عوض الله، القاهرة: دارالحرمین، بی تا.
- المعجم الصغیر، ابوالقاسم طبرانی، تحقیق: محمد شکور، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۴م.
- المعجم الكبير، ابوالقاسم طبرانی، تحقیق: حمدي السلفی، القاهرة: دارالنشر، الثانيه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
- مفتاح الجنة فی الإحتجاج بالسنة، جلال الدين سيوطی، المدینة المنوره: الجامعه الاسلاميه، الثانيه، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان، دمشق - بیروت: دارالعلم دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- مقباس الهدایه فی علم الدرایه، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ۱۴۱۱ق.
- من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.

- مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابن المغازلی، تحقیق: ابو عبدالرحمن ترکی، صنعا: دارالآثار، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.
- المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- المناقب، الموفق خوارزمی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- منهاج السنه، احمد ابن تیمیه، تحقیق: محمد رشاد سالم، الرياض: دارالفضیله، الأولى، ۱۴۲۴ق.
- النجم الثاقب، میرزا حسین نوری، تحقیق و ترجمه: سید یاسین موسوی، قم: مرکز الابحاث العقائدیة، بی تا.
- نفحات الأزهار، سید علی میلانی، قم: مرکز تحقیق و ترجمه و نشر آلاء، ۱۴۱۳ق/ ۱۳۸۱ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: سیما ی کوثر، دهم، ۱۳۹۰ش.
- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ق و ۱۴۰۹ق.